

درباره ترجمه کتاب کلام و جامعه، از یوزف فان اس

۱۳۳-۱۴۴



چکیده: نوشتار پیش رو، نقد ترجمه جلد نخست کتاب کلام و جامعه در سده های دوم و سوم هجری اثر یوزف فان اس است که توسط فرزین بانکی و احمد علی حیدری ترجمه شده و با همت انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب در سال ۱۳۹۷ به زیور طبع آراسته شده است. نویسنده می کوشد بعضی اغلاط چاپی یا ضبط ها، تعابیر، و معادل های نامناسب یا ناپکدست که در ترجمه کتاب راه یافته است، مطرح سازد. وی با بیان موارد مذکور به همراه شماره صفحات کتاب، سعی در تصحیح اشتباهات دارد.

کلیدواژه ها: ترجمه کتاب، کتاب کلام و جامعه، یوزف فان اس، نقد ترجمه، نقد کتاب.

About the Translation of the Book “Theology and Society”, by Josef van S.

Ahmad Reza Ghaem Maghami

Abstract: The following article is a review of the translation of the first volume of the book “Theology and Society” in the second and third centuries AH, by Yousef Fans S. . The author tries to suggest some typographical errors or inaccurate or inconsistent spellings, interpretations, and equivalents found in the translation of the book. He tries to correct the mistakes by stating the mentioned cases along with the page numbers of the book.

Keyword: Book Translation, Book of Theology and Society, Joseph Van S., Translation Criticism, Book Criticism.

حول ترجمة كتاب (الكلام والمجتمع) لجوزيف فان أس
أحمد رضا قائم مقامی

الخلاصة: هذا المقال هو دراسة نقدية لترجمة الجزء الأول من كتاب (الكلام والمجتمع) في القرنين الثاني والثالث الهجريين) الذي ألفه جوزيف فان أس وقام بترجمته فرزین بانكي وأحمد علي الحيدري، والذي تولت طباعته ونشره انتشارات جامعة الأديان والمذاهب في العام ١٣٩٧ الشمسي.

يسعى الكاتب في المقال الحالي إلى تأشير بعض الأغلط الطباعية أو اشتباهات الإملاء والتعابير والمصطلحات غير المناسبة أو غير المتجانسة التي وجدت طريقها إلى ترجمة هذا الكتاب.

وبعد تأشير هذه الموارد المذكورة مع تعيين أرقام الصفحات الواردة فيها، يحاول الكاتب تصحيح هذه الاشتباهات.

المفردات الأساسية: ترجمة الكتاب، كتاب (الكلام والمجتمع)، جوزيف فان أس، نقد الترجمة، نقد الكتاب.

پس از چند سال انتظار کتاب مستطاب کلام و جامعه^۱ در قرن‌های دوم و سوم هجری، نوشته دانشمند آلمانی، یوزف فان اس، به فارسی نشر شد و طالبان و مشتاقان فارسی‌زبان را میسر شد که این کتاب دشوارخوان را به زبان فارسی بخوانند. باید سپاسگزار مترجمان و ویراستار و دانشگاه ادیان و مذاهب قم بود که به چنین کاری دست برده‌اند و حسن انتخاب ایشان را ستود. همچنین به مترجمان و ویراستار کتاب آفرین باید گفت که زبان دانی و فضل را به هم آمیخته‌اند و از عهده ترجمه چنین کتاب دشواری به این خوبی برآمده‌اند.

البته کتاب را ممکن بود به فارسی شیواتری نیز ترجمه کرد، ولی دشواری مطالب کتاب و نشر نویسنده و لزوم دقت در نقل مفاهیم به فارسی و حجم و اندازه کتاب را هم در این مسئله باید در نظر داشت و پیداست که این همه کار مترجم و ویراستار را دشوار می‌کند. بنده در موضوعات طرح شده در این کتاب البته تخصصی ندارد و از راه گفتن نسبت به آن‌ها علاقه مند است و تنها در آنچه به استمرار عقاید ایرانی در پس از اسلام مربوط است یا در اقوال نویسندگان مسلمان درباره ادیان پیش از اسلام اندک ورودی دارد. به همین سبب آنچه در سطور آینده می‌آید بیشتر متوجه همین موضوعات کتاب است. در حین خواندن کتاب بعضی سهوها، یا آنچه به نظر بنده سهورسیده، در کنار نسخه شخصی یادداشت کردم. بعضی از این‌ها به عنوان نمونه در این جا در دو سه دسته ذکر می‌شود و گرچه قصد نویسنده بر این بود که در پایان نوشته درباره بعضی آراء مؤلف درباره زندیق و زندیقان داوری مختصر کند و این مختصر را با آنچه مؤلف در مجلدات بعدی و یک کتاب تازه تر خود درباره اقوال نویسندگان کتاب‌های مقالات و ملل و نحل در باب زندیقان و ادیان زرتشتی و مانوی گفته (مقصود کتاب *Der Eine und das Andere* است) بیامیزد، آن را به زمان دیگری موکول می‌کند، چون خوشبختانه مجلدات بعدی نیز از قرار مسموع در شرف نشرند و امکان داوری درست‌تر در آن زمان برای دیگران نیز فراهم‌تر است.

الف. بعضی اغلاط چاپی یا ضبط‌های نامناسب یا تعابیر نامناسب یا معادل‌های نامناسب یا نایک‌دست هنوز در کتاب هست که همه را در یک دسته قرار داده‌ایم و به ترتیب صفحات ذکر می‌کنیم:^۲

- ص ۱۲: «مغ‌بچه» در برابر Assistant، یعنی دو فردی که بر پشت سکه‌های ساسانی در کنار آتشدان تصویر شده‌اند، معادل مناسبی نیست. «پرستار آتش» که بعضی به کار برده‌اند، یا «مراقب آتش» یا «خادم آتش» یا چیزی مانند این تعابیر مناسب‌تر است. به هر حال، این‌ها نه «مغ‌بچه» بوده‌اند نه «بچه»، ضمن آنکه «مغ‌بچه» معانی ضمنی دیگری هم دارد که پرهیز از استعمال آن را اولی می‌کند.

۱. یوزف فان اس، کلام و جامعه در سده‌های دوم و سوم هجری (تاریخ اندیشه دینی در صدر اسلام)، ترجمه فرزین بانکی و احمد علی حیدری، ویراسته سید محمدرضا بهشتی، جلد اول، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۷.

۲. این صفحات به عنوان نمونه انتخاب شده؛ حدود ۵۰ صفحه از آغاز کتاب و تقریباً همان اندازه در پایان کتاب.

- ص ۷۱: «جغرافی دانی به نام ابن رسته [...] این فهرست را همراه با اضافات و تصحیحاتی نقل کرده است». این شیوه بیان باز هم در کتاب هست، ولی واقع این است که محققان درباره افراد مشهور چنین نمی‌گویند. این مانند آن است که بگوییم «مورّخی به نام طبری»، «خلیفه‌ای به نام عمر»، «فیلسوفی به نام ابن سینا». بنابراین «ابن رسته» یا «ابن رسته جغرافیدان» در اینجا مناسب‌تر است و «به نام» بهتر است در مورد افراد ناشناخته به کار برده شود.

- ص ۸۲: تشدید کلمه «رؤات» (جمع راوی) زاید است.

- ص ۸۴، یادداشت ۱۰: «ارنیا» را باید به «ارمیا» تصحیح کرد.

- ص ۱۱۲: به جای «عصبیت نسبت به خدا و دین او» ظاهراً مناسب‌تر آن است که گفته شود «غیرت نسبت به خدا...». البته در متن تاریخ طبری آمده است «خرجت غضباً لله و رسوله و دینه»، یعنی «از روی خشم به جهت خدا و پیامبر و دینش خروج کردم» و همین گویا مناسب‌تر باشد (در همان جا، ارجاع به جلد دوم در حاشیه نادرست و جلد سوم درست است).

- ص ۵۹۳: «بی‌مهابا» باید به «بی‌محابا» تصحیح شود، ضمن آن که عبارت نیز فصیح نیست: «تلقی از خدا در این سنت فکری بی‌مهابا تشبیهی است».

- ص ۶۱۸: ارتدکسی به «تصلب دینی» ترجمه شده و این معادل مناسبی نیست. همین تعبیر در صفحه بعد به «دین رسمی» ترجمه شده و این بهتر است.

- ص ۶۳۱: «گمیچشن» و «آمیچشن» را باید به «گمیچشن» و «آمیچشن» یا بهتر از آن‌ها به «گمیزشن» و «آمیزشن» تصحیح کرد. E برابر است با «یاء» در خط فارسی (در مورد حرف «چ» یادآوری این نکته شاید بد نباشد که مؤلف تلفظ قدیم این کلمات را آورده که امروز منسوخ شده است).

- ص ۶۳۱ و صفحات بعد: به جای «مرقیونیان» یا «مرقیونه» در چند جا سهواً «مرقیون» آمده است، در برابر Markioniten.

- ص ۶۳۳: به جای «حورها» همان «بطایح»، که در منابع آمده، مناسب‌تر است.

- ص ۶۴۳: دوره حکومت پیروز ساسانی را باید به ۴۵۹ تا ۴۸۴ تصحیح کرد (سهواً مؤلف است).

- ص ۶۶۰، یادداشت ۱۱: به جای «قابل توجه!» در ترجمه sic! باید گفت: «کذا!» یا «چنین است در اصل». مؤلف از یک خبر ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی اظهار تعجب کرده که به واسطه از قول ابونواس نقل کرده، ناظر بر این که حماد عجرد شعر مزدوجی گفته بوده که زناده «یقرءون به

فی صلاتهم»^۳، در ترجمه حاضر آمده است «برادران دینی مانوی هم کیشش آن‌ها را در نیایش انشاد می‌کرده‌اند» که دقیقاً مطابق اصل عربی نیست.

- ص ۶۶۱: «کتاب زندقه» که در متن ترجمه در برابر Ketzerbuch آمده، بهتر است به «کتاب زنداقه» تغییر کند. در متن عربی البته این کتاب عنوانی ندارد، ولی به اعتبار ضمیر «هم» بهتر است آن را به «کتاب زنداقه» نقل کرد: «انّ الرشید اُتی بنبت مطیع بن ایاس فی الزنادقه، فقرأت کتابهم و اعترفت به ...»^۴.

- ص ۶۲۰: «پیشگویی‌هایی نسبت به ذکر وقایع» را باید به «پیش‌گویی‌های بعد از وقوع اتفاقات» ترجمه کرد. مقصود آن چیزی است که مدعی شده‌اند پیشگویی است، ولی در واقع بعد از وقوع حادثه ساخته شده است، در ترجمه اصطلاح لاتینی vaticinationes ex eventu، که اصطلاحی نسبتاً رایج است.

- ص ۶۶۱: «مغلوب» غلط مطبعی است و باید به «مقلوب» تصحیح شود. مقصود از «حدیث مشهور در باب مهدی» در آن عبارت این است: «المهدی منّا محمّد بن عبدالله و أمّه من غیرنا، یملاها عدلاً کما ملئت جوراً...» است.

ص ۶۶۵: عبارت «تنها در یک مورد می‌توانیم به گونه‌ای دقیق تر و بدون تعمّدی در مسخ با صورتی از عالم بر مبنای ثنویت نزد شاعری در عالم اسلامی آشنا شویم، یعنی نزد ابوالعتاهیه» قدری نارساست. مقصود آن است که در اقوال ابوالعتاهیه می‌توان با تلقی‌ای ثنوی از جهان مواجه شد، بی آن که عمدتاً مطلب را تحریف کرده باشد.

ص ۶۷۴: این عبارت نیز که درباره عقیده مغیره بن سعید است قدری نارساست: «از دیدگاه مغیره بن سعید، اگر خدا عالم را از دو بحر شیرین و شور آفریده که از عرق او به هم رسیده‌اند، این مثال خوبی برای اندیشه ثنوی در مرتبه دوم است که زنداقه نیز آن را مطرح می‌کردند. چنانچه خدا برای این کار به حروف اسم اعظم خود متوسل می‌شود، این با آنچه شهرستانی به مزدکیان نسبت می‌دهد مطابقت دارد و اگر او خدا را «مردی از نور» می‌نامد، با این کار نیز قرابتی با متفکران ایرانی [...] پیدا می‌کند.» مقصود از «اندیشه ثنوی در مرتبه دوم» ثنوی است ثانوی (sekundär) و نه اصیل، آن طور که در عقاید زردشتیان و مانویان است. به جای «چنانچه» و «اگر» بهتر است گفته شود «آنجا که». شاید به این صورت جمله رساتر شود: «آنجا که مغیره بن سعید می‌گوید که خداوند جهان را از دو دریا آفرید، یکی شیرین و یکی شور [...] مثال خوبی به دست می‌دهد از یک ثنویت ثانوی، که زنداقه نیز مطرح می‌کرده‌اند، و آنجا که خداوند برای خلقت از حروف اسم اعظم یاری می‌گیرد، این با آنچه شهرستانی به مزدکیان نسبت داده مطابقت می‌کند و آنجا که خداوند را «مردی از نور» می‌نامد، عقیده او به عقاید

۳. رک. تقی‌زاده و افشار شیرازی، مانی و دین او، ۱۴۱.

۴. نقل از همان، ۱۴۰.

ایرانیان ... نزدیک می شود.»

- ص ۶۷۶: «عرفانی» به جای gnostisch و «عرفا» یا «عارفان» به جای Gnostiker، که در چندین جا آمده، قدری باعث التباس می شود. گاهی همان «غنوسی» یا «غنوصی» یا «گنوسی» و «گنوسی ها» مناسب تر است، زیرا اولاً شمول آن کمتر است و آنجا که غرض از این الفاظ فرقی عرفانی قرون دوم و سوم میلادی و کمی پس از آن است، البته لفظ گنوسی یا معرب آن دقیق تر است و ثانیاً کسانی مانند هشام بن حکم و مطیع بن ایاس که در این کتاب گاه «گنوسی» نامیده شده اند به معنای متعارفی عارف نیستند.

- ص ۶۷۶: در اتهام زندقه به عماره بن حمزه از قول ابوالفرج اصفهانی در اغانی آمده است که او ندیمی داشت «یُعرف بالبقلی».^۵ مؤلف می گوید اینکه ندیم او را بقلی خوانده اند و بعضی از آن استنباط کرده اند که او معتقد بوده است به اینکه آدمی مانند «بقله» است و چون مُرد، بازگشتی در کار او نیست، یک Topos است. در ترجمه فارسی در برابر این لفظ تعبیر «اصطلاحی عام» آمده است. شبیه این مطلب درباره گفته ابوبکر پس از وفات پیامبر هم آمده است که گفته است «هرکه محمد را می پرستیده، اکنون محمد مرده است، اما هرکه خداوند را می پرستیده، خداوند زنده است و نمی میرد». نویسنده می گوید این هم یک Topos است و در ترجمه فارسی آمده است این «قولی مشهور است». واقع این است که هیچ یک از این دو معادل دقیق نیست، ولی دومی بهتر است. Topos مضمون یا قالبی است از پیش موجود که در مواضع و مواقع دیگر هم آن را به کار می برند و بسته به موقع در آن تغییراتی می دهند و هر جا که آن را به کار برده باشند به معنای واقعیت آن نیست؛ مثلاً «بقلی» نامیدن کسی و از آن نتیجه گرفتن که آن مرد به معاد معتقد نبوده به معنای این نیست که آن فرد واقعاً به معاد معتقد نبوده، بلکه این قالبی بوده که ممکن است دیگری راهم در آن جای دهند. در هر حال، Topos/topos یک شگرد ادبی است. گاهی آن را باید به سنت ادبی نقل کرد، گاهی به قالب ادبی یا مانند این ها؛ مثلاً اگر شاعر پارسا و زاهدی از حضور خود در مجلس میخواری و نشئه آن یا حضور مغ پجگان گفت، احتمالاً به پیروی از بیان همین مفهوم در بین شعرای دیگر گفته و این در بین شاعران «سنت» شده بوده است، یا اگر از دور افتادن شاهی یا امیری از سپاهش و وارد شدن او بر خانواده ای روستایی و پند گرفتن از آن ها در داستان ها سخن گفته شود یا از حضور شاه در بین عوام با لباس مبدل در داستان ها یاد شود با قالب های ادبی از قبل موجودی مواجهیم که شخص دیگری را در آن جای داده اند. این ها Topos (و جمع آن topoi) هستند. اگر معادل خوبی برای آن پیدا نکنیم، بهتر است که خود لفظ را در بین دو کمانک بیاوریم که ابهام برای خواننده از میان برود.

- «قبطی» در چند جای کتاب به ضمّ اول ضبط شده. این ضمّه ضرورت ندارد، چون اگر هم اشتقاقاً

درست باشد، در عربی و فارسی این کلمه غالباً به کسراول تلفظ شده است.

ب. ضبط نام‌های خاص نیز گاهی نیاز به اصلاح دارد:

- ص ۸ (و چند جای دیگر): یاکوب اهل ادسا. این فرد به نام یعقوب رهاوی در نوشته‌های ما هست و بهتر است همین نام آشنا تر را بیاوریم.

- ص ۸۱، یادداشت ۲۲: نشان جزم بر روی واو کلمه «مرؤزی» زاید است. این کلمه را باید به فتح واو خواند.

- ص ۸۵ و ۹۳ و مواضع دیگر: «ملکیت‌ها» به جای «ملکی» که از گذشته در عربی به کار رفته، مناسب نیست. در این کتاب گاهی صورت «ملکی» و «ملکانی» هم آمده است.

- ص ۱۰۸: به جای «شبان»، «شعبان» درست است.

- ص ۱۱۵: به جای «پلات»، «پلا» درست است. مقصود شارل پلا، مستشرق مشهور، است.

- ص ۶۲۰: به جای «کرتیر»، «کرتیر» درست است. \bar{e} برابر است با \bar{a} ، نه کسره (رجوع شود به سطور قبل). این نام باز هم با این املا تکرار شده است.

- ص ۶۲۳، یادداشت ۱۳: به جای «دادج»، «داج» درست است؛ مقصود بایار داج، مستشرق مشهور و مترجم الفهرست ابن ندیم به انگلیسی، است.

- ص ۶۳۱، یادداشت ۱۷: به جای «ستیانی»، «شیشی» درست است؛ مقصود یکی از فرق مشهور گنوسی است (درباره این که شیشیان واقعاً فرقه مستقلی بوده‌اند یا نه بین محققان اختلاف نظر است، ولی آن در اینجا مسأله ما نیست).

- ۶۳۲ و جاهای دیگر: به جای «افریم»، «افریم» یا «افرایم» درست است. این نام، که نام یکی از پدران بزرگ کلیسای سریانی در قرن چهارم میلادی است، در اصل در کتاب مقدس آمده است و در نوشته‌های عربی، از جمله در آثار الباقیة ابوریحان، در ضمن بیان تواریخ بنی اسرائیل به املا «افرایم» آمده است. بنابراین، «افریم سیروس» را بهتر است، بلکه باید، به افریم یا افرایم سوری تصحیح کنیم.

- ص ۶۳۴: «اُپلُنِیوس اهل تیانا» همان بلیناس یا بلینوس یا آبولونیوس کتاب‌های عربی است، اهل طوانه (درباره چگونگی نقل مصوت‌های یونانی به خط عربی و فارسی نویسنده این سطور در نوشته‌ای دیگر مطالبی خواهد آورد).

- ص ۶۳۵ و جاهای دیگر: به جای «مُنْت»، «مونو» درست است.

- ص ۶۳۶: نام کتاب ابوعیسی وراق «اقتصاص» است نه «اختصاص». خطای چشم یا غلط مطبعی باعث این تصحیف شده است.

ص ۶۴۳: به جای «پاگنون» (Pagnon)، «پونیون» (Pognon) درست است. ^۶ مقصود هانری پونیون است.

ص ۶۴۳: یادداشت ۴: به جای «نُصبین»، «نُصبیین» درست است (غلط مطبعی) و به جای «سیرزور»، «شهرزور» درست است.

ص ۶۴۳: به جای «بَطای» ظاهراً «بَطّی» درست است. ^۷ حال که سخن از این مؤسس فرقه کنتائیه (یا کنتویه در الملل و نحل شهرستانی) شد، بد نیست که درباره نام این فرقه مطلبی به آنچه مؤلف در حاشیه شماره ۶ از صفحه ۶۴۳ آورده اضافه شود. نام این فرقه احتمالاً مشتق است از kanthū که نام معبد آنان بوده است. ^۸ نام این فرد را ویلفرد مادلونگ «بَطّی یزدانی» آورده است. این یزدانی یا یزوانی (؟) کشف مرحوم تقی زاده است. ^۹ یزدانی نامی عادی نیست، چنانکه توجیه یزوانی نیز آسان نیست. حدس زده اند که یزدانی، که در نوشته تئودور برکونی آمده، نامی مصغّر باشد ساخته شده از یزدان، ولی آن نیز قطعی نیست. ^{۱۰}

ص ۶۴۳: به جای «بارکونی»، «برکونی» یا «برکونی» درست است. بر در زبان آرامی یعنی پسر.

ج. جملات نارسا: بعضی جملات گویا در حین ویرایش دچار نقص شده اند. از دو سه نمونه یاد می‌کنیم.

ص ۸۸: «مادام که حاکم بر جماعت امامت و جهاد پیشه می‌کرد، ...» به جای مثلاً «مادام که حاکم اقامه نماز می‌کرد یا عزم جهاد می‌نمود، ...»

همان صفحه: «اما کسی که جهاد را به چشمی بیش از تکلیف صرف می‌دانست...» (؟)

ص ۸: جمله «در روزگار عبدالملک به نظر می‌رسد یزید بن اُنیسه نیز در تاریخ فرق اسلامی پدیده‌ای منحصر به فرد بود» چیزی کم دارد. درست این است: «ظاهراً یزید بن اُنیسه نیز، که در تاریخ فرق اسلامی پدیده‌ای منحصر به فرد بود، در همین عصر عبدالملک ظهور کرده است.»

د. بعضی اشتباهات ترجمه:

ص ۹۱ (مقایسه شود با ص ۹۴): در ترجمه آمده است: «او مدعی بود که معبد جُهنّی زن مسیحی

۶. ضبط نام‌های محققان فرانسوی در کتاب نیازمند تجدید نظر است.

۷. رک. مدخل آن در ایرانیکا، از ویلفرد مادلونگ.

۸. رک. همان‌جا.

۹. رک. تقی زاده، «یک عادت قدیمی»، ۱۱۹، و مقایسه شود با:

Drower and Macuch, *A Mandaic Dictionary*, 185.

10. Cf. Gignoux et al., *Noms propres syriaques d'origine iranienne*, 141.

تازه مسلمانی به نام سوسن را گمراه کرده است»، اما متن اصلی می‌گوید (ص ۷۲):
... dieser sei, so behauptete er, von einem christlichen Konvertiten namens Sausan verführt worden.

بنابراین، پیداست که آن مسیحی معبد را گمراه کرده بوده نه معبد او را (در صفحه ۹۴ ترجمه درست است). به علاوه این سوسن نام مسیحی، که منابع دیگر نام او را به صورت‌های دیگر هم ضبط کرده‌اند، زن نبوده است.

- ص ۹۲، یادداشت ۴: در ترجمه آمده است: «متأسفانه نگارنده به شرح حال ابن عساکر، اثر ابوجمیل که او را ذیل کنیه‌اش آورده است، دسترسی ندارد»، اما متن اصلی می‌گوید (ص ۷۲):
Leider es mir Ibn 'Asākir's Biographie des Abū Ġamīl, den er unter seiner Kunya einordnet, nicht zugänglich.

پیداست که این ابوجمیل نام، که می‌گویند در قرن اول هجری از قدریان بوده، ممکن نبوده شرح حال ابن عساکر را بنویسد. مؤلف می‌گوید که به کتاب ابن عساکر (لابد تاریخ دمشق) دسترسی ندارد که شرح حال ابوجمیل را در آن جا ببیند.

- ص ۶۲۰: مؤلف، بعد از آنکه اشتقاق زندیق را از زند بیان می‌کند و مقصود اصلی از آنان را مانویان می‌شمارد، می‌گوید: «مسعودی این موضوع را به روشنی دریافته است. او می‌گوید اگر بخواهیم از سوءفهم‌ها پیشگیری کنیم، باید به جای زنداقه یا زندقه از مانویه / مانئیه یا مذهب (یا اصحاب) مانی سخن بگوییم.» این جا به مترجم سهوی دست داده است. «او می‌گوید» که به متن اضافه شده به کلی زاید است. مسعودی البته چنین سخنی نگفته و مؤلف نیز چنین چیزی به او نسبت نداده است. مؤلف در واقع می‌گوید که مسعودی به درستی دریافته است که معنای زندیق اهل تأویل است و ما اگر بخواهیم گرفتار خلط و التباس یا سوءفهم نشویم، بهتر است به جای الفاظ زندقه و زنداقه، مانویه و مانئیه را به کار ببریم. به عبارت دیگر، به نظر فان اس مقصود اصلی از زنداقه مانویان‌اند و اینان را از آن جهت زندیق می‌گفته‌اند که خود را مفسر کتاب دینی زردشتیان فرامی‌نموده‌اند. عین عبارت او در مروج الذهب چنین است: «و كان الزند بياناً لتأويل المتقدم المُنزل و كان من اورد في شريعتهم شيئاً يخالف المُنزل الذي هو البستاه و عدل الى التأويل الذي هو الزند قالوا هذا زندي اضافة له الى التأويل ... فلما جاءت العرب أخذت هذا المعنى من الفرس فقالوا زنديق وأعربوه و الثنوية هم الزنادقة و لحق بهؤلاء سائر من اعتقد القديم وأبى حدوث العالم.» (مقصود از الثنوية در گفته مسعودی مانویان است). گفته فان اس چنین است (ص ۴۱۸):

۱۱. نقل از تقی‌زاده و افشار شیرازی، ۱۳۰. این جا برای سهولت کار به این منبع رجوع داده می‌شود. مرحوم افشار شیرازی به خواست مرحوم تقی‌زاده متون عربی و فارسی بسیاری را درباره مانویت و زندقه در ذیل دو خطابه مرحوم تقی‌زاده جمع آورده است. هرچند که ظاهراً مرحوم تقی‌زاده از نتیجه کار خرسند نبوده، کوشش مرحوم افشار ستودنی است.

Ma'sūdī hat den Sachverhalt recht klar erkannt. Wenn man Mißverständnisse vermeiden wollte, sprach man statt von *Zanādiqa* bzw. *Zandaqa* von *Mānawiya/Mānanīya*^{۱۲} oder *maḍhab* (bzw. *aṣḥāb*) *Mānī*.

در واقع مؤلف نمی‌گوید که مسعودی چنین سخنی گفته است؛ می‌گوید از میان مورخان و ملل و نحل نویسان و صاحبان کتاب‌های مقالات، اگر کسی می‌خواسته از اشتباه و التباسی پرهیز کند، به جای زنداقه یا زندقه، از الفاظ مانویّه یا منایتیّه یا مذهب مانی یا اصحاب مانی استفاده می‌کرده است.

ص ۶۲۶: در ترجمه آمده است: «از همین جا بود که به تدریج علاقه علمی نسبت به آنان جلب شد. نزد ابن ندیم و نیز یعقوبی، شواهدی از کتاب شابرقان به تعبیر عربی‌اش از خود مانی نقل می‌شود.» این «به تعبیر عربی‌اش» وافی به مقصود نیست و ظاهراً مترجم گمان برده که مقصود «لفظ» شابرقان است که معرّب شاپورگان است و به همین سبب شابه‌رگان متن آلمانی را به شابرقان تغییر داده است. اما در واقع مقصود آن است که ابن ندیم و یعقوبی منقولاتی از «ترجمه» یا «تحریر» عربی شاپورگان را که از آثار خود مانی است، نقل کرده‌اند:

Das *Sābuhraḡān*, von Mani selber stammend, wird in seiner arabischen Version bei Ibn-Nadīm ebenso wie bei Ya'qūbī zitiert.

در ادامه همان مطلب کتاب *Pragmateia* مانی به رساله ترجمه شده است. این ترجمه نادرست نیست، ولی دقیق هم نیست و بهتر آن بود که همان فراقماطیا، که از جمله در الفهرست آمده، در ترجمه می‌آمد. توضیح آن که مانی *Pragmateia* را در این جا در معنایی که بعد از ارسطو باب شده به کار نبرده است و در همان معنای سابق آن در عناوین حماسه‌های هومری و نمایشنامه‌ها و داستان‌های عاشقانه به کار برده است و مقصود از آن افسانه است.^{۱۳} در همان جا، ویراستار (به نشانه «و.») در برابر کتاب *Præcepta* از مانی یادداشتی دارد که در داخل قلاب به متن اضافه شده است: «دستور العمل [= گنج زندگی - و.]». ولی این نام که آگوستین در یکی از نوشته‌های خود ذکر کرده نام دیگر «گنج زندگان» یا «کنز الاحیاء» مانی نیست. آن را شاید باید معادل یکی از مقالات مانی بدانیم که ابوریحان در آثار الباقیه ذکر کرده یا خواستوائیفت، کتاب اعترافات مانویان، آن طور که اوتاکر کلیما^{۱۴} گفته است (احتمالات دیگر را کلیما در همان جا سنجیده است). در سطر بعد، مؤلف از ۷۷ رساله مانی و مانویان به نقل ابن ندیم یاد می‌کند. مقصود از رساله در این جا «نامه» است و معادلی که مؤلف در برابر آن نهاده، یعنی *Traktate*، و به ترجمه فارسی نیز راه یافته معادل مناسبی نیست (معادل

۱۲. در ضبط فان اس تشدیدها از هر دو کلمه ساقط است. به علاوه، مانیتیه ظاهراً کاربرد نداشته؛ آنچه کاربرد داشته منایتیّه است. این منایتیّه یک صورت نیمه عربی نیمه آرامی است. در زبان آرامی مصوت قبل از پسوند «انی» تخفیف پیدا می‌کند. کلماتی مانند عنانی، منسوب به شهر عانه، حرثانی، منسوب به حرثان، و بعضی کلمات دیگر را در عربی باید نیمه عربی به شمار آورد (رک. دشتی، «پسوند "انی" سامی در زبان فارسی»، و مراجع آن).

۱۳. در این باره، رک ۵۵، Tardieu, *Le Manichéisme*.

مناسب Epistula است).

مانند این مطلب در صفحه ۶۲۹ نیز هست و آن ترجمه کتاب کفالا یا است به فصول^{۱۵}. این جا نیز شاید همان کفالا یا مناسب ترمی بود. فصول ترجمه نادرستی نیست، ولی اصول شاید بهتر باشد؛ کفالا یا به یک معنا اصول شریعت مانوی است و از همین جاست که در لاتینی آن را Principia نامیده اند.

- ص ۶۳۷: در ترجمه آمده است: «دیسانیه این سخن را که نور و ظلمت هر یک جنسی واحد دارند به منظور تایید آراء خود بیان می کنند.» عکس این مطلب درست است: «دیسانیه این سخنان را [که چند سطر قبل آمده و موضوع آن تضاد نور و ظلمت و خصوصیات آن دو است] تنها از آن جهت می گوید که تأییدی باشد بر آن عقیده شان که می گوید نور و ظلمت هر یک جنسی واحد دارد»:

Das sagen sie nur zur Bestätigung ihrer Lehrer, daß jedes von ihnen beiden von einer einzigen Art sei.

- ص ۶۳۹، یادداشت ۵: مؤلف درباره مرقیونیان می گوید که نام آنان به صورت مرقوسیان در تفسیر بصائریمینی هم آمده است و از این نتیجه می گیرد که «چنین نیست که این فرقه برای نویسنده این تفسیر واقعیت تاریخی داشته باشد.» اما مترجم می گوید: «از این رو، چنین نیست که این فرقه لزوماً واقعیتی تاریخی داشته باشد.» پیداست که این فرقه واقعیت تاریخی داشته است و für ihn در ترجمه افتاده است:

Eine historisch Wirklichkeit müssen sie deswegen doch nicht für ihn gewesen sein.

- ص ۶۴۶: در ترجمه آمده است که «مزدکیان در دوران اسلامی صرفاً بر ایران تاثیرگذار بوده اند.» مقصود حوزه نفوذ جغرافیایی اینان است. به جای «بر» درست تر آن است که «در» بیاید.

- ص ۶۵۸: در مورد دیونان گفته است که اینان به ندرت پا را در مسائل دینی از حدود مدارا فراتر می گذاشتند. در ترجمه عکس آن آمده است: «از حدود مدارا پا فراتر نهاده می شد»:

Die Toleranzgrenze wurde kaum je überschritten.

- ص ۶۷۵: بعد از آنکه می گوید «عبدالله بن حرب قائل به وجود سایه هایی (اظله) است که به مکافات عصیان خود از نور تنزل یافته اند و این را با تصور تناسخ گره می زند که به واسطه آن خوبان و بدان به روشنی از هم سوا می شوند»، اضافه می کند که «هالم نشان داده است که چگونه این آراء با جرح و تعدیل هایی در میان غالیان شیعه تا مدت ها همچنان پابرجا بودند؛ از جمله در تصورام الکتاب نزد نصیریان و نیز در آموزه تقارن کواکب نزد شلمغانی.» این «تقارن کواکب» در برابر Syzygienlehre آمده است. اما «تقارن کواکب»، لاقلاً به معنای ظاهری، نه ارتباطی به عقاید اسماعیلیه و نصیریه دارد نه

۱۵. مؤلف در آن جا ریشه (یا به قول مترجم «بنیان») بعضی مفاهیم جهان شناختی مانویان را به آثار خود مانی، از جمله کفالا یا، رسانده است. کفالا یا البته بنا بر ادعا اقوال مانی است، ولی از آثار اصلی مانی نیست.

به موضوع بحث. مقصود از این عقیده در نزد اسماعیلیه عبارت است از اینکه هر پیامبری قرینی یا جفتی (syzygos) دارد که یکی ناطق است و دیگری صامت و آنچه را پیامبر صامت در سز می داند ناطق آشکار می کند، مانند آن که محمد (ص) در نزد بعضی اسماعیلیه ناطق علم علی است. به علاوه، توجه باید کرد که در نزد نصیرییه نیز هر امامی بابی دارد و با آن جفتی می سازد (سلمان باب علی (ع) است تا محمد بن نصیر که باب امام عسکری (ع) است).^{۱۶} این عقیده اخیر شبیه است به عقیده به جفت ها یا قرین ها (syzygis / syzygoi) در بین والنتینوسی ها، بزرگترین فرق گنوسی، زیرا که همه ساکنان مرتبه اول ملاً اعلی، پس از خدای برین، که سی گوهر روحانی اند (یک هشت گانه، یک ده گانه و یک دوازده گانه) جفت جفت تقسیم شده اند.^{۱۷}

این بخشی از آن چیزی بود که از حواشی نسخه شخصی نقل شد. این اندک البته پیداست که چیزی از ارج مترجمان و ویراستار فاضل کتاب نمی کاهد و نویسنده این سطور نیز امیدوار است که در آنچه در سطور قبل گفت بر خطا نبوده باشد.

منابع

- تقی زاده، سید حسن، «یک عادت قدیمی ایرانی که در نزد ملتی غیر ایرانی محفوظ مانده»، در بیست مقاله نقی زاده، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، [۱۳۴۱] ۱۳۸۱.
- تقی زاده، سید حسن و احمد افشار شیرازی، مانی و دین او، به انضمام متون عربی و فارسی درباره مانی و مانویت، تهران، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۵.
- دشتی، ستایش، «پسوندها - انی "سامی در زبان فارسی»»، گزارش میراث، شماره ۸۴-۸۵، ۱۳۹۹، صص ۱۳۸-۱۴۱.

- Corbin, H., *Cyclical Time and Ismaili Gnosis*, London, 1983.
- Drower, E. s. and R. Macuch, *A Mandaic Dictionary*, Oxford, 1963.
- Gignoux et al., *Noms propres syriaques d'origine iranienne*, Wien, 2009.
- Halm, H., "Das Buch der Schatten", *Der Islam* 58 (1981), pp.15-86.
- Holzhausen, J., "Valentinus and Valentinians", in W. Hanegraaff et. al. (eds.), *Dictionary of Gnosis and Western Esotericism*, Leiden-Boston, 2006.
- Klima, O., *Manis Zeit und Leben*, Prag, 1962.
- Madelung, W., "Baṭṭai Yazdāni", in *Encyclopaedia Iranica*, III/8 (1988), pp. 873.
- Tardieu, M., *Le Manichéisme*, Paris, 1981.

16. Cf. Halm, "Das Buch der Schatten", 77-78.

17. اختصار رارک. Holzhausen, "Valentinus and Valentinians", 1148. درباره صورت های دیگر این عقیده در نزد اسماعیلیه، رک. Corbin, 1983: 156-157, 183-184.